

اسرائیل آفریده سرمایه، رهائی فلسطین امر عاجل کارگران دنیا است.

جاده طولانی منتهی به تأسیس دولت اسرائیل توسط بورژوازی یهود و حمایت فعال اقتصادی، سیاسی، میلیتاریستی، ایدئولوژیک عظیم ترین قطبهای شریک و رقیب سرمایه جهانی مهندسی شد و لباس اجرا پوشید. دروغی بی شرمانه و بزرگ است که این سرمایه داران یا شرکای جهانی آنان، گویا زخم کهنه بی خانمانی «قوم یهود» بر جگر داشتند!! و می خواستند چند میلیون یهودی آواره دنیا را صاحب کشور گردانند!! آنها به تنها چیزی که نمی اندیشیدند، آن را شایسته اندیشیدن نمی دیدند، همین آوارگی، ستمکشی میلیونها «یهودی» یا هر عده نفرین شده دیگر دنیای روز بود. در این گذر باید تکلیف چند نکته مهم را روشن ساخت.

1 - در سخن از طبقه سرمایه دار، یا لایه معینی از این طبقه، با پسوند اعتقادی «یهودی»، نباید کل حواس را به صاحبان چند غول عظیم مالی، صنعتی، تجاری، حمل و نقل یا نوع اینها دوخت. نقش بازی سایر بخش های طبقه از جمله بزرگ دانشمندان!!، علم سالاران!!، اقتصاددانان، سیاستمداران، نظریه آفرینان، جامعه شناسان، روانکاوان، مورخان و زنجیره ممتد این جماعت را هم باید با تمامی اهمیت، ظرفیت و ابعاد اثرگذاری مطرح نظر داشت. بورژوازی در درون خود تقسیم کار ارگانیک نامکتوبی دارد که سهم بخش اخیر در برنامه ریزی، سیاستگذاری، تدبیر بقای سرمایه داری و تحمیل این نظام بر کرده کارگران دنیا، از ارتش، پلیس، دستگاههای اطلاعاتی و قوای سرکوبش هم سبانه تر و رعب انگیزتر است

2- تاریخ تکامل جوامع انسانی، تاریخ مبارزه طبقاتی است. در همین راستا سرچشمه وقوع مناقشات مهم زندگی بشر را هم باید در فرایند تولید، بازتولید هستی مادی، فکری و کارزار طبقات کاوید، یک جلوه درس آموز این سخن مارکس که «آگاهی، هستی اجتماعی را نمی آفریند، دومی است که اولی را می سازد» این است که تاریخ نمی تواند تاریخ جنگهای آئینی، ایدئولوژیک باشد. شریعت ها نیستند که آتش نسل کشی و جنگ را می افروزند، بالعکس، طبقات اجتماعی متضاد هستند که اهداف، انتظارات، تعارضات خود را بیان اندیشوار می کنند. طبقه مسلط هر دوره است که خواست ها، منافع، امیال، چشم اندازهای استیلای خود را لباس آئین می پوشاند، ریخته گری ایدئولوژیک می کند، وسیله تخدیر، تسخیر، انجماد افکار انسان ها می نماید، توده های انسانی منحل در باورهای خرافی را پیاده نظم ارتش جنگ افروز و نسل کش خود برای سهم کهکشانی تر در مالکیت ها، ثروت ها، حاکمیت ها، قدرت ها می گرداند.

3 - تقسیم بندی رخدادهای تاریخی بر پایه معیارهای عقیدتی، قومی مثلاً «آوارگی یهودیان»، «جنگ شیعه و سنی»، «جدال مدرنیسم و سنت»، «یهودستیزی» سواى تلاش آگاهانه گمراه ساز برای مسخ واقعیت ها و کشیدن پرده روی ریشه واقعی رویدادها هیچ چیز دیگر نیست. سکنه زمین به مثنی یهودی، مسیحی، مسلمان، بودائی، آسیائی، اروپائی، آفریقائی، کرد، ترک، فارس، عرب، تقسیم نمی شوند. این سخن که 6 میلیون یهودی در کوره های آدم سوزی آشویتس خاکستر شدند، با فرض صحت مطلق گزاره، باز هم کمال فریبکاری، دروغ و شستشوی شعور انسانها است. خاکسترشدگان آشویتس و کوره های آدم سوزی دیگر، قبل از یهودی بودن انسان بودند، به حکم انسان بودنشان بار تعلق طبقاتی بر دوش می کشیدند، بخش غالب آنها را کارگران 20 کشور مختلف دنیا تشکیل می دادند. کارگرانی که در میان شعله های سرکش جنگ دولت ها، قطبها، اردوگاههای سرمایه داری بر سر تقسیم اقتصادی جهان، تقسیم سهام سود، مالکیت، انباشت و حاکمیت سرمایه خاکستر شدند. درصد ناچیزی هم چه بسا عناصر این یا آن لایه طبقه سرمایه دار بودند که در همین جنگ سود و سرمایه و قدرت، مغلوب رقبای طبقاتی خود شده و طعمه آتش کوره ها گردیدند. آنچه فاقد موضوعیت بود و هیچ نقشی بازی نمی نمود، یهودیت، قومیت، دین و آئین این 6 میلیون بود.

4 - مجادلات گروهها و لایه های موسوم به «یهودیان» با اقتشار و نیروهای دیگر اجتماعی در دوره های گذشته تاریخ، اولاً از فرایند جدال طبقات متضاد و مناقشات مسالمت آمیز یا آکنده از خشونت درون طبقه مسلط آن اعصار قابل تفکیک نیست، ثانیاً پیوند زدن آن رویدادها با فرایند کنکرت، برنامه ریزیها، نقشه عملها و سناریوپردازیهای دستور کار بورژوازی جهانی در فاصله میان سالهای پیش از شروع جنگ امپریالیستی اول تا تأسیس دولت اسرائیل، کاری اشتباه و گمراه کننده است. وارد متن ماجرا گردیم.

توسعه اولیه اقتصاد کالائی و کالا شدن فراورده های کار بشر، بالندگی برده داری را دامن زد، مناسبات اجتماعی جدید، با گذشت زمان، در پاره ای مناطق مساعد دنیای روز، بیشتر از همه روم باستان، هر دو ساحل شمالی و جنوبی مدیترانه، ایران هخامنشی، مصر، بین النهرین و جاهای مشابه، نقش تولید و روابط اجتماعی مسلط را احراز کرد. روند مورد گفتگو یا بسط فزاینده تولید کالائی فقط بردگان و برده داران را پدید نیآورد، سرمایه را هم در شکلهای اولیه ماقبل سرمایه داری آن، سرمایه های ربائی، تجاری زانید، همزمان در حوزه اندیشه، باور، خرافه، سنت، اخلاق، فرهنگ، الهیات به عنوان اجزاء همگن و همپیوند تولید مادی و معاش روز به اندازه کافی زاد و ولد نمود، از جمله یهودیت را متولد ساخت. هیچ بی دلیل نیست که نخستین سرمایه داران تاریخ را یهودیان تشکیل می دادند. شکل سرمایه همان گونه که تصریح شد ربائی یا تجاری پیشین بود و جماعت سرمایه دار نیز قهراً و طبیعتاً صاحبان همین نوع سرمایه ها بودند. تاریخ پیش تاخت، اقتصاد کالائی خروشان تر از پیش گسترش یافت. نظام برده داری اسیر تضادهای سرکش سرشتی گردید، فرایندی که مالکیت ارضی را منزلت بخشید، زمین داری، کشاورزی، داشتن احشام راه ثروت اندوزی و کسب قدرت شد. دهقانان بالیدند، بردگان جای خود را به رعایا، سروها دادند. سرواژ و فنودالیسم تاخت تا مناسبات مسلط اجتماعی گردد. شکل تولید جدید و مراودات اقتصادی در حال استیلا، دنیای افکار، فلسفه ها، ارزشهای اخلاقی، نظریات، ایدئولوژی ها، باورهای دینی خود را هم به فضای زندگی بشر پمپاژ نمود، از جمله مسیحیت و سپس شعبه های آن را لباس شریعت حاکم پوشاند. طبقه در حال استیلا یا مستولی جدید به ویژه در شروع کار با سرمایه داران رباخوار و تاجر، میانه دوستانه ای نداشت. بخش چشمگیری از آنچه زالووار، از طریق استثمار وحشیانه رعایا و دهقانان به چنگ می آورد، تسلیم رباخوران و تاجر می نمود، برای تأمین هزینه سنگین و سرسام آور کاخهای قدرت، حکومت، مخارج لشکرکشیها، عیش، عشرت و ولخرجی ها، نیازمند دریافت وام با بهره های گزاف از صاحبان سرمایه ربائی بودند، قدرت، مکنث، زیادت طلبی این جماعت را بر نمی تافتند، توسل به زور علیه آنها را چاره کار می دیدند. اهرمهای لازم را در اختیار داشتند، خود را مسیحی می دانستند. سلسله جلیله کشیشان، اربابان جهان مطاع کلیساها را شریک و هم سفره خود می یافتند، به توپخانه تفتان فتوا، انتقام از صلیب کشیدن مسیح مجهز بودند. از اینها مهم تر، توده رعیت و سرو کشورها هم مغزآویز مسیحیت بودند، نیروی عظیمی که زیر فشار فرساینده و خردکننده سرمایه داران رباخوار یهودی آنین قرار داشت، فقط اربابان فنودال با سفاکی و قساوت تمام شیره جاناش را نمی مکیدند، رباخوران معروف به یهودی هم آخرین لقمه نان و بازمانده استثمار دهشت زای ارباب فنودال را از دهان کودک معصوم او می ربود. اینان که از همه اشکال استثمار، ستمکشی عاصی بودند، از اینکه بمب قهر خود را بر سر سرمایه داران رباخوار فرو ریزند دریغ نداشتند. تضاد سرکشی که به فنودالها فرصت می داد تا با یک تیر دو هدف زنند. اولاً: از فشار خشم استثمارشوندگان سرو بر خویش بکاهند، ثانیاً: تمام ظرفیت اعتراض و قدرت پیکار این توده وسیع را سلاح تسویه حساب با شرکای رباخوار کنند. نیروی طبقه ای را که باید علیه اساس موجودیت سرواژ، کل استثمارگران فنودال، اشراف زمیندار و سرمایه داران رباخوار می جنگید، از استثمارستیزی طبقاتی، تهی کنند. ساز و برگ بقای حاکمیت خود سازند، وسیله راه اندازی جنگهای مسیحی - یهودی کنند. از این طریق سناریوی مجعول

«یهودستیزی» آفرینند!! آن را دستمایه اشتعال نسل کشی، جنگهای خونین میان استثمارشوندگان عاصی سرو مبتلا به «یهودیت» و «مسیحیت» بنمایند!! از آن سلاح مسمومی سازند که طبقه مسلط دوره های بعد نیز همراه همه سلاحهای دیگر برای شستشوی مغزی شرارت آمیز انسانها به کار گیرد و مورد بیشترین بهره برداریها قرار دهد. آنچه زیر نام «یهودستیزی» به تاریخ راه یافت، شاخ و برگ کشید، تکرار شد، ماشین مهندسی افکار توده های عاصی توسط طبقات مسلط و حاکم گردید، نسل کشی ها را دامن زد، از این جنس بود. در ریشه و بنیاد خود، ربطی به دین و تعصبات مذهبی نداشت، آئین ها، شریعت ها، خرافه های آسمانی، زمینی همگی نقش ساز و کار، حربه، تسلیحات را بازی کردند، یکایک اینها از ژرفنای مناسبات اقتصادی مستولی پمپاژ شدند، مسیحیت و یهودیت نبود که به جان هم می افتاد، سرمایه داران یهود و زمین داران فئودال بودند که بر سر مالکیت، قدرت، سهم هر چه افزون تر در استثمار مولدین مستقیم هر دوره، آتش جنگ دینی می افروختند و توده های عظیم استثمارشونده و نفرین شده تاریخ را میان شعله های آن خاکستر می کردند.

توضیح واضحات است که ریشه استثمار، ستمکشی، فرودستی، نسل کشی، بی خانمانی، فقر، گرسنگی گذشته و حال بشر، در شکل تولید و مناسبات اقتصادی - اجتماعی مسلط بوده است. یهودیت، عیسویت، اسلام، هر مذهب، مسلک دیگر، صرفا نقش سلاح سمی استثمارگران برای درهم کوبیدن شعور، اراده، آگاهی، پیکار استثمارشوندگان و فرودستان را بازی نموده اند. سناریوی پرغوغای «یهودستیزی»، «آوارگی تاریخی قوم یهود»، «قتل عام متوالی یهودیان» نیز در زمره این سلاحها بود. سلاحی که به گونه ای اخص به مناسبتی ویژه، در یک بازه زمانی معین، در سالهای پیش از شروع جنگ امپریالیستی اول به کار گرفته شد تا پروسه تشکیل دولت اسرائیل را با افق، اهداف، راهبردها، راهکارها، نقشه عملهای حسابشده حاکمان روز سرمایه داری به سرمنزل مقصود رساند. اجماع بی نیاز از تفاهمنامه رسمی، دولتها، غولهای مالی و صنعتی، نظریه پردازان، جامعه شناسان، حقوقدانان، مورخان و متفکران شریک و رقیب بورژوازی، نیاز شروع این فرایند مالا مال از وحشت بود. بحث مطلقا بر سر نفی یا تقلیل حقیقت کشتار، قتل عام، بی خانمانی، ستمکشی، در خون غلطیدن توده عظیم انسانی موسوم به «یهودی» در دوره های مختلف تاریخ نیست. کل اینها تا جایی که به بردگان، دهقانان، رعایا، کارگران اسیر خرافه های مسموم یهودی گری مربوط است، مسلما حقیقت دارد. صدها بار بیشتر، سهمگین تر از گفته ها و نوشته ها، رخ داده است، در این شکی نیست، فاجعه آن است که بورژوازی همه چیز را وارونه القاء می کند تا در راستای تحقق اهداف شوم ضدانسانی خود به کار گیرد. در بحث مشخص ما، مقدم بر هر چیز قتل عام، ستمکشی، آوارگی انسانهای واقعی با تعلقات طبقاتی معین برده، دهقان، کارگر را مهر مصیبت عظمای «قوم یهود»!!، کشتار «یهودیان»!! کوبید. بر این حقیقت عریان پرده پولادین انداخت که برده دار، زمین دار، رباخوار، تاجر و سرمایه دار «یهود» نیز به اندازه همتایان طبقاتی خود با هر مذهب و آئین دیگر، شریک مستقیم حاصل استثمار یا کل نسل کشی، بی خانمانی و سیه روزی «هم دینان» نفرین شده خود و همه نفرین شدگان دیگر بوده است. کل واقعیت های مادی تاریخ و حقایق زندگی بشر را وارونه نمودند تا از درون آن ملاط و مصالح لازم برای سناریوی تأسیس اسرائیل را جعل کنند. آنها به این کار نیاز مبرم تاریخی داشتند. در اوایل سده نوزدهم، به عنوان نخستین کوششها، دو تشکل جداگانه، با نامهای «انجمن کتاب مقدس» و «کانون فلسطین»، در «بریتانیا»، جایی که تا آن روز، ستاد نسخه پیچی مخوف ترین طرحهای توسعه امپریالیستی سرمایه داری بود، اعلام موجودیت کردند. انجمن دوم پس از مدتی، حاصل تتبعات استراتژیک خود را در یک شعار مشخص تلخیص نمود. این شعار که: «هیچ کشور یا نقطه دیگر دنیا به اندازه فلسطین برای ما دارای اهمیت نیست. هیچ سرزمینی تا این حد شایسته شناسایی و تشریح نمی باشد» در 1865 تشکل دیگری تحت عنوان «صندوق پژوهش فلسطین» پدید آمد،

مؤسسه اخیر دست به کار عضوگیری سرمایه داران، صاحبانظران، دانشگاهیان، شخصیت های ذینفوذ و سرشناس، صاحبان غولهای مالی و صنعتی شد. طیف همجوشی از بورژوازی که تحکیم موقعیت، گسترش مرزهای مالکیت، سهم مطلوب سود و حاکمیت خود را در گرو تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین یا هر نقطه دیگر می دید. به اندازه کافی با فلسفه ها، سیاست ها، ایدئولوژی ها، مسائل استراتژیک روز جهان آشنائی داشت، قومیت و مذهب را دستاویز مناسبی برای ائتلاف نامیمون ضد انسانی خود در یک سو و سلاحی نیرومند برای مهندسی افکار توده عاصی سلاخی شده به بهانه باور به «یهودیت» در سوی دیگر می یافت. همه اینها را به اندازه کافی حفظ بود. «صهیونیسم» به عنوان یک جنبش ارتجاعی انسان ستیزانه، در همین جا، همین کانون یا صندوق پژوهشی!! بنیانگذاری گردید. «تنودور هرتزل»، «ولتویینکسر» از جمله سلسله جنبانان این ائتلاف فاشیستی بورژوازی بودند. در آن روزها در متن شرائط تاریخی بالا، لایه سرمایه دار رقیق القلب داغدار بی خانمانی تاریخی «قوم یهود»!! به لحاظ کهکشانی بودن حجم سرمایه ها، آسمانخراشی کوه سودها، از تمامی قشرهای دیگر رقیب سبقت بسته و صدرنشین بود. غول عظیم الجثه صنعتی، مالی «روتشیلد» در آلمان چرخه تولید و ارزش افزائی بسیاری از ممالک اروپائی را کنترل می کرد و در سیطره سیادت، برنامه ریزی، سیاستگذاری خود داشت. مالکان و مدیران شاخه ها، شعبات اتریشی آن، همگی مدال های ویژه اشرافیت بر دوش داشتند، در لندن مالک عظیم ترین بانکها بودند و سیستم بانکی انگلیس را در ید انحصار خود داشتند. در سالهای 1813 تا 1815 که دولت انگلیس همزمان با امریکا و ارتش ناپلئون می جنگید، «ناتان - میر - روتشیلد» یکی از سهامداران این غول عظیم الجثه اقتصادی، رقمی بالاتر از 7 میلیارد پوند امروز به صورت وام در اختیار حاکمان روز انگلیس قرار داد تا از این طریق هزینه های سرکش جنگ ها را تأمین نماید.

سرمایه داران موصوف به «یهودی» از چنان جایگاهی برخوردار بودند، چنان حجم کوه آسانی از سرمایه در اختیار داشتند و در بازه زمانی یاد شده بسیاری از آنها با همه ظرفیت آماده حمایت از «جنبش» موسوم به «صهیونیسم» شدند. «بارون جیمز - د - روتشیلد» یکی از مالکان همین تراست غول پیکر و سهم چشمگیری از هزینه گسیل «یهودیان» پراکنده، دنیا به خاورمیانه و فلسطین را تقبل نمود. نهاد موسوم به «اتحاد مهاجرت یهودیان به فلسطین» را تشکیل داد و با پرداخت بهای 125000 هکتار زمین، نقش مؤثری در فراهمسازی شرائط تأسیس اسرائیل ایفا کرد. در شروع دهه هشتاد سده نوزدهم گروهی از سرمایه داران، دانشگاهیان، نظریه پردازان و فعالین سیاسی روسیه نیز با راه اندازی کمپینی زیر نام «نهضت بیلو» طرفداری خود را از بورژوازی نژادپرست صهیونیست اعلام کردند. اینان تصریح نمودند که آماده اعزام خیل کثیری از یهودیان روسی به فلسطین هستند. نخستین دهکده های مهاجرنشین یهودی در فلسطین توسط همین جماعت و با نقش بازی آنها پروسه تأسیس خود را پشت سر نهاد. آپارتاید صهیونیستی بورژوازی، تلاش خود برای جلب هر چه بیشتر سرمایه داران صاحب شرکتهای و تراستهای بزرگ بین المللی، نمایندگان سیاسی، فکری، میلیتاریست بورژوازی به ویژه در ایالات متحده و اروپا را گسترش داد. در 1879 کنگره «بال» را در سوئیس بنا نهاد. «هرتزل»، رئیس کنگره شد. اعلام رسمی تأسیس «سازمان جهانی استعمار، مذاکره»!! اولین دستاورد فاشیستی، امپریالیستی «بال» گردید. شرکت کنندگان در کنگره، با عزم جزم بشرستیزانه، بر تجویز و تقدیس همه اشکال قهر ضدانسانی برای پیشبرد مقاصد خود اصرار ورزیدند. آنان در پایان اجلاس، با صدور اعلامیه ای چهار ماده ای حاصل توافقات و مصوباتشان را به شرح زیر در اختیار جراید روز و مخاطبان قرار دادند.

1- هدف صهیونیسم تأسیس سریع اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی، در سرزمین فلسطین است. این کشور به وجود می آید تا ستاد قدرت و سلاح سیادت بلوک بندی غربی سرمایه داری در خاورمیانه باشد، نقش دیده بانی «تمدن» بر «بربریت» را ایفا کند!! پایه های توسعه طلبی امپریالیستی سرمایه داری را در منطقه و جهان استحکام بخشد.

2 - کوچ دادن همه یهودیان جهان به کشور جدید، به پادگان آکنده از توپ، تسلیحات، ترور و نسل کشی بورژوازی، سناریویی که با لعاب اسکان یابی یهودیان آواره آذین بندی شد تا از یک سو ساز و کار توجیه کشورسازی امپریالیستی بورژوازی یهود، شرکا، حامیان در غرب آسیا شود. از سوی دیگر نیروی کار ارزان مورد نیاز این سرمایه داران را فراهم گرداند.

3 - تلاش برای جلب همدلی زمامداران «عثمانی» با اشغالگری پاکسازی قومی، نسل کشی، جنگ افروزی بورژوازی صهیونیست در سرزمین فلسطین.

سرمایه داران صهیونیست با پایان کار کنگره بال و انتشار اعلامیه چهار ماده ای، با تمامی قوا آماده تلاش برای تحقق اهداف خود شدند. در نخستین گام از فعالیت های این دوره، «سازمان جهانی صهیونیسم» را تأسیس نمودند. سازمانی که استخوان بندی دولتی داشت و از همان بدو پیدایش دست به کار آرایش قوا برای ایفای نقش به عنوان یک دولت اشغالگر نژادپرست در فلسطین و منطقه گردید. سازمان فوق در 1898 «تراست مستعمراتی یهود» را بنیانگذاری کرد. در همین سال «کمیسون استعمار» را بنا نهاد. دو سال بعد مؤسسه موسوم به «اداره فلسطین» و مدتی پس از آن «شرکت توسعه سرزمین فلسطین» را تشکیل داد. تا این جا، تا این فاز از بسط نقشه مند و پرتلاطم سناریوها، همان گونه که قبلاً تصریح شد بورژوازی یهود، مرکب از همه اقدار و گروه های اجتماعی اش زمام کارها را در دست داشتند. آنان تا تدارک ساز و برگها برای تأسیس اسرانیل پیش رفته بودند، اما اعلام موجودیت رسمی کشوری که قرار بود ستاد اشتراک و تعارض، ائتلاف و افتراق، همپیوندی و رقابت بورژوازی جهانی برای سرکوب توده های کارگر دنیا در یک سو، تعیین سهام قدرت، مالکیت، سود قطبها در سوی دیگر باشد زنجیره ای از کارهای انجام نیافته پیش پای خود داشت. سازمان ملل باید تأسیس آن را تحمیل و تنفیذ می نمود. تا اینجا مشکلی نبود، این امامزاده به وجود آمده بود تا همین نوع کارها را انجام دهد. مشکل مهم مقاومت بالنده، طغیان آمیز کارگران، زحمتکشان فلسطینی و موج حمایت کارگران روز دنیا از این مقاومت در مقابل اشغالگری، تجاوز، پاکسازی قومی، نسل کشی بورژوازی فاشیست صهیونیست بود. مقاومت و حمایتی که برخورد وجود داشت و درهم کوبیدن، به خون کشیدن، قتل عام مستمرش نیاز مهم ظهور و بقای اسرانیل را تعیین می کرد. نظام بردگی مزدی با همه قوا آماده ایفای این نقش، این بشرستیزی شد. بریتانیا که تا آن روز قله نشین بلامنازع قدرت سرمایه داری بود. صدها میلیون کارگر، دهقان، رعیت را استثمار می کرد، بر 450 میلیون جمعیت و 33 میلیون کیلومتر مربع دنیا حکم می راند. در نقطه نقطه کره خاکی بذر جنایت و کشتار می کاشت، عهده دار آغاز اجرای این رسالت گردید. پیشگام شد و آژیر نسل کشی ها را به صدا در آورد. این کار را با صدور «اعلامیه بالفور» انجام داد. اعلامیه ای که در نوامبر 1917 منتشر گردید تا پروانه تأسیس «دولت یهود» در سرزمین فلسطین باشد، مجوز زنجیره طولانی سهمگین ترین قتل عام ها، پاکسازیهای قومی، کشتارهای ساعت به ساعت، ویرانسازی های بدون هیچ وقفه شود. بسیار قابل تعمق است که متن بیانیه دقیقاً همان چیزی بود که پیش از انتشار توسط «آرتور جیمز بالفور» وزیر خارجه انگلیس به شکل یک نامه خصوصی، برای «بارون والتر روتشیلد» آلمانی بزرگترین سرمایه دار دنیای روز و از صاحبان عظیم ترین غول های مالی و صنعتی جهان ارسال شده بود. همان سرمایه دار و مؤسسه اقتصادی غول پیکری که قبلاً به اختصار در باره اش صحبت کردیم، زمین و زمان سیر رویدادها، با رساترین صداها فریاد می زد، گواهی می داد که سخن از «حل مشکل بیخانمانی، «بی وطنی»!! یهودیان» در زمره بی شرمانه ترین و کثیف ترین دروغ ها است!! چند میلیون کارگر نفرین شده و آواره موسوم به «یهودی» نیز اگر نه در سطح همزنجیران فلسطینی اما در مقیاسی دیگر، به گونه ای متفاوت، قربانیان اشغالگریها، تجاوزگریها، توسعه طلبی های امپریالیستی، نسل کشیها و مستعمره سازی های بورژوازی درنده جهانی،

به طور خاص سرمایه داران «یهود» و قطب حامی آنها بودند. فاصله صدور اعلامیه بالفور تا سال 1948 و شروع توفان کشتارها، جاری شدن سیل خونها و زلزله های مداوم ویرانگری در فلسطین بیش از 30 سال بود. انتشار آن اعلامیه نه آغاز ماجرا که منتهی الیه یک دوره طولانی تدارک برای تمامی تجاوز طلبی ها، بربریتها و سبعیت های بعدی بود. توده ستمکش و کارگر فلسطین نه 75 سال که 130 سال است آتش خشم، قهر، تعرض اشغال، آواره سازی سرمایه جهانی را مزید بر استعمار مشدد، مزید بر تمامی اشکال دیگر ستم، جنایت، سلاخی این نظام بر گوشت، پوست و استخوان خویش لمس می کند و شعله ور می بیند.

تأسیس اسرائیل در 1947، به دنبال پروسه طولانی حوادث بالا، با توافق قطبهای رقیب و متخاصم بورژوازی جهانی، با نام و عنوان یک «کشور یهودی» به تصویب مجمع عمومی «سازمان ملل» رسید. اشتراک نظر هر دو اردوگاه سرمایه داری، امریکا و متحدان غربی در یک سو، «اتحاد شوروی» و اقمارش در سوی دیگر، ظاهراً تعجب آور یا سؤال انگیز می نمود اما این اجماع با اهدافی که شالوده و شیرازه سناریو را تعیین می کرد پیوند اندرونی ارگانیک داشت. ضرورت حیاتی و میرمیت تأسیس اسرائیل برای ایالات متحده، انگلیس، آلمان، فرانسه و هم پیمانان نیازمند استدلال نیست، دهه های متمادی است که دولتمردان و نظریه پردازان این بلوک، خود به اندازه کافی، بدون هیچ لکنت زبان، با بیشترین میاهات، آن را توضیح داده و تصریح کرده اند. تا اینجا روشن است اما ایجاد اسرائیل برای غول عظیم دیگر سرمایه داری، برای «اردوگاه شوروی» نیز کمتر از امریکا و اقمار نبود، دولت روز شوروی نیز به آن احتیاج حیاتی داشت. اگر امپریالیستهای امریکائی از وجود این اختاپوس برای تسلط هر چه گسترده تر بر خاورمیانه، استیلای قاهر بر منابع انرژی منطقه، تقویت رژیمهای تا بن دندان مسلحی مانند رژیم شاه، آل سعود یا «آل های» دیگر خلیج، سرکوب دهشتزای جنبشهای کارگری کشورها حداکثر سود را می بردند، قطب اردوگاهی سرمایه داری نیز ولو با شکلی متفاوت، همین بهره برداری ها را به عمل می آورد. بخش وسیعی از بورژوازی عرب و خاورمیانه، راه سهم خواهی مقدور در قدرت، حاکمیت، مالکیت، را در مقابله با بورژوازی امریکا و توسعه طلبی های امپریالیستی این قطب، جستجو می کردند، تقابل آماده گسترشی که از یک سو وجود اسرائیل را کانون موجهی برای اشتعال خود می دید، از سوی دیگر آویختن تنگاتنگ به قطب اردوگاهی سرمایه داری را گریزناپذیر می یافت. تشکیل دولت اسرائیل به این اعتبار نیاز میرم کل سرمایه داری جهانی برای تسویه حساب ها، سهم خواهیها، بلوک بندی ها، تقسیم اقتصادی دنیا، سرکوب، زمینگیرساختن، به برهوت راندن، به شکست کشاندن جنبش کارگری روز دنیا بود.

به بورژوازی امریکا امکان می داد تا سلطنت ضدبشری حاصل کودتای 28 مرداد، رژیم اردن، پادشاهی فیصل در عراق، امارت آل سعود در جزیره العرب را ذخیره قدرت ضد اردوگاهی خود کند. به قطب اردوگاهی سرمایه نیز فرصت می داد تا بورژوازی اپوزیسیون و بعضاً حاکم برخی ممالک خاورمیانه را پایگاه حضور و نفوذ رقابتگر خود در منطقه سازد. متحدان منطقه ای امریکا حمایت آشکار یا پنهان از آن را وسیله ای برای تحکیم همپیوندی خود با ایالات متحده و استفاده از این همپیوندی در سرکوب جنبش کارگری و تضمین بقای خود یابند. جنبش های خلقی، ناسیونالیستی یا نیروهای پروروس هم ضدیت با آن را بخشی از «امپریالیسم ستیزی»، «سوسیالیسم»!! دموکراسی خواهی خود جار زده و وسیله نفوذ وسیع تر در جنبش کارگری کشورها گردانند.

سخن کوتاه، وجود دولت اسرائیل برای همه بخش های شریک، رقیب، دوست، متخاصم بورژوازی حتی بورژوازی لانیک، دینی، راست، چپ فلسطینی خوان نعمت بود. «خوان نعمتی» که هزینه هر لحظه پهن بودنش با سلاخی بدون هیچ توقف نسلهای متوالی کارگران و زحمتکشان فلسطین پرداخت گردید. هر چه نظام بردگی مزدگی سهمگین تر در باتلاق انحطاط غلطید، هر چه سرمایه داری فاشیسم، ناسیونالیسم، پان اسلامیسیم، رژیم اسلامی، القاعده، طالبان،

بوکوحرام، داعش، تی پارتی بیشتر زانید، عزم راسخ اردوگاه دموکراسی و قطب غربی سرمایه داری برای نسل کشی و راه اندازی سیل خون در فلسطین هم رعب آورتر شد. به همان اندازه که دموکراسی، تبعیض ستیزی دموکراتیک، اشغال ستیزی ناسیونالیستی یا هر جنبش فاقد بنمایه ضد کار مزدی تباه تر شد، نسل کشی بورژوازی نیز انفجار آمیزتر و جنبش موسوم به «مقاومت فلسطین» مقهورتر گردید. با ظهور سرطانی رژیم اسلامی و یکه تازی آن برای حصه بیشتر مالکیت، قدرت، حاکمیت در منطقه و جهان، آسیب پذیری کارزار ضد اشغال، ضد نسل کشی فلسطینی ها شدیدتر و موج نسل کشی، بشریت سوزی، ویرانی آفرینی حاکمان اسرائیل و امریکا در فلسطین طوفانی تر گردید.

روند رخدادها چنین بوده است و اکنون وارد فازی شده که انگار تاریخ به زبان آمده تا ظرفیت طغیان انسان کشی سرمایه داری و تحمل بشر در مقابل بربریت و انسان سوزی این نظام را به گزارش بنشیند. آنچه اتفاق افتاده است گنجینه درس ها، یادگیریها است. سرمایه بود که بذر تمامی نسل کشیها، جنایت آفرینی ها و هولوکاست ها را کاشت. از این مهم تر، بشریت سوزی ها نه تصادفی، نه انتخاب یا ترجیح که نیاز قهری و شرط بقای بردگی مزدی بوده است و هست. اگر این واقعیت را قبول کنیم، این را هم باید بپذیریم که کارزار رهائی طلبانه توده کارگر و زحمتکش فلسطین، از آغاز باید راه ضد سرمایه داری می رفت، کوله بار ضد سرمایه داری بر می داشت. عظیم ترین بخش بورژوازی ها، جهانی بود که متحد و حامی بورژوازی فاشیست یهود پرورسه تأسیس اسرائیل را به سرمنزل مقصد رساند، پیکار علیه این بشرستیزی هم امر طبقه کارگر و جنبش کارگری دنیا بوده و هست. قطبهای قدرت سرمایه، دولت های درنده سرمایه داری، چندین میلیون سکنه فلسطین را از خانه و کاشانه خود بیرون رانده، آواره اردن، مصر، کویت، لبنان، اروپا، امریکا، جاهای دیگر ساختند. توده آواره فلسطینی نیز باید می تاخت تا رهائی انسان های فلسطینی را بخش لایتنجی کارزار کارگران این کشورها سازد. منادیان دموکراسی، دانشوران کاشف نظریه «دولت - ملت» همگی یکصدا، آشفته فریاد خواهند زد که این حرفها اتوپی پردازی است!! محال و خارج از دایره امکان بوده و می باشد!!

در این گذر جای گفتگو زیاد است. به گفتن یک نکته اکتفا می کنم. یکی از بزرگترین فتوحات سرمایه داری آن است که کل ممکنات اجتماعی موضوع مبارزه طبقاتی کارگران دنیا را مهر ناممکن کوبیده و این ناممکنی را بر شعور توده کارگر حک نموده است. در این گذر البته چپ مدعی پرچمداری رهایی طبقه کارگر را نیز دوشادوش و همراه خود داشته است. ناممکنی جوش خوردن رهائی نفرین شدگان فلسطینی به مبارزه طبقاتی کارگران دنیا هم از همین جنس و از تولیدات ماشین شستشوی مغزی سرمایه بوده است. تحت تأثیر همین مهندسی افکار سرمایه داری بود که آنچه زیر نام جنبش آزادی فلسطین شکل گرفت به طور واقعی از تمامی شاخص های ضامن پیروزی تهی بود. کوبیدن بر طبل اشغال ستیزی ناسیونالیستی، میهن فلسطینی، تشکیل دو دولت و نظیر این توهومات نه فقط راهی به سوی هیچ پیروزی نبود که این جنبش را مستمرا فرسود، به ورطه تباهی راند، اسیر شکست بعد از شکست کرد و به سمت بدفرجامی سوق داد. تمامی سازمان ها، گروهها، نیروهای سیاسی فلسطینی از چپ تا راست، لائیک تا دینی چنین نمودند، سخن از انکار تفاوت ها نیست، تمایز میان ارتجاع اسلامی و ناسیونالیسم چپ نمای سکولار مشهود است.

بحث بر سر نفی این تفاوت ها نیست سخن اساسی آن است که همه آنها به اندازه هم سرمایه آویزند، در نسخه پیچی های سرمایه سرشت مدفونند، از زیج رصد سرمایه داری به جهان، تاریخ، افق کارزار، راه رهائی چشم می دوزند، بدتر و فراتر، از آغاز تا امروز چشم انتظار معجزه گری دولت ها، قطب های قدرتمند، خیره کریدورهای تصمیم گیری و نقش بازی وحوش پاسدار بقای سرمایه داری هستند. از طراحان، برنامه ریزان و بانیان نسل کشی ها انتظار خاموش ساختن کوره های آدم سوزی دارند. از این دربار به درباری دیگر، از امامزاده ای به امامزاده بعدی پناه می جویند. آنچه در محاسبات آن ها مفقود است رجوع آگاهانه، نقشه مند، سازمان یافته، استراتژیک به توده های وسیع کارگر

دنیا، به کل لایه ها، رویکردها، بخشهای این طبقه، به کارگران کارخانه ها، مزارع، حمل و نقل، رسانه ها، نسل جوان، به کارگران آموزش در همه سطوح، درمان، دارو یا هر حوزه دیگر است. جنبش مقاومت و رهایی فلسطین راه حل ناسیونالیستی نداشته و ندارد. در گستره آویختن به راهبردهای نسخه پیچی بورژوازی قادر به حصول هیچ پیروزی نیست. این سخنی است که ما دهه ها آن را تصریح کرده ایم و آنچه در ماههای اخیر رخ داده، مؤید آشکار درستی آن است. رهایی کارگران فلسطین امر توده معترض طبقه کارگر جهانی است. این اعتراض اکنون شعله کشیده و می تواند هر روز مشتعل تر گردد. فاجعه اینجا است که حتی نسل جوان طبقه کارگر فلسطین نیز تا امروز حرارت، عظمت قدرت اعجاز این شعله وری را تعمق ننموده است. این نسل حداقل در سطح جهانی، در شش ماه اخیر هر نقشی ایفاء نموده است، هر موفقیتی به دست آورده است در پرتو همراهی، همسنگری، هم‌رزمی توده کارگر دنیا بوده است. کارگران بودند که قطار حامل سلاح دولت ها به اسرائیل را از حرکت باز داشتند، کشتی های مهمات دولتها برای اسرائیل را در بندرگاهها مجبور به توقف و تخلیه نمودند. کارگران بودند که روز اول ماه مه امسال در شهر شیکاگو، در زادگاه روز جهانی کارگر، این روز را روز کارزار علیه هر کمک دولتهای سرمایه داری به اسرائیل، نسل کشی بورژوازی جهانی در فلسطین کردند. نسل جوان طبقه کارگر بین المللی است که تمامی دانشگاههای امریکا، فرانسه را سنگر توفنده کارزار حمایت از فلسطین کرده است. راهپیمایی ها و اعتراضات چند هزار نفری، چند ده هزاری، چند صد هزاری و حتی چند میلیونی ضد نسل کشی ها را هم کارگران، نسل جوان این طبقه سازمان داده و قدرت حاضر در خیابان ها ساخته است. جوانان فلسطینی با چشم باز شاهد این همبستگی ها، حمایت ها، همپیوندی های انترناسیونالیستی هم‌زنجیران خود هستند اما متأسفانه باز هم چشم به احزاب، شخصیت ها، نخبگان و اسوه ها دارند. آنها باید از آنچه رخ داده درس گیرند و این درس را سلاح کارزار رهایی آفرین طبقاتی خود سازند.

ناصر پایدار

دوم ماه مه 2024